

از افسانه‌ای دست‌نیافتنی تاراننده اتوبوس

ایمان مکتبیر

مترجم: نوید صراف

«رودیگر فولبورن» بدون هیچ شک‌ی «آقای بایرلورکوزن» است. در طول تاریخ این باشگاه هواداران این تیم آلمانی بازیکنان، مربیان و مدیران بزرگی به خود دیده‌اند اما هیچ‌کدام به اندازه فولبورن تاریخ این باشگاه را با تمام وجود لمس نکرده و این تیم را نمی‌شناسد. فولبورن ۵۷ساله متولد و بزرگ‌شده شهر برلین است اما با این حال از سال ۱۹۸۱ با باشگاه در ارتباط بوده:

تجربه بازی در تیم دوم؟ بله.

تجربه فعالیت به‌عنوان دستیار تجاری در کمپانی مالک باشگاه؟ بله.

تجربه بازی برای تیم نخست به‌عنوان دروازه‌بان؟ بله.

تجربه حضور در میدان هنگامی که باشگاه هر دو جام معتبر تاریخ خود را کسب کرد؟ بله.

تجربه استعدادیابی برای باشگاه در پیدا کردن دروازه‌بان؟ بله.

تجربه مربیگری در آکادمی باشگاه؟ بله.

تجربه فعالیت به‌عنوان مربی دروازه‌بان‌ها در تیم نخست؟ بله.

تجربه گزارش مسابقه تیم در رادیو رسمی باشگاه؟ بله.

تجربه مدیریت آرشیه‌های تاریخی باشگاه؟ بله.

حتی تجربه رانندگی اتوبوس باشگاه در سطح شهر؟! بله!

این داستان در پایتخت آلمان آغاز می‌شود؛ از برلین، جایی که فولبورن در دوازهم فوریه ۱۹۶۳ در آنجا چشم به جهان گشود. او در کودکی به خواندن کتاب‌های تاریخی علاقه داشت و از حافظه تصویری خوبی بهره می‌برد. دستانی سریع داشت که برای او به‌عنوان یک دروازه‌بان، نامی دست‌وپا کرد. در باشگاه‌های برلین همچون «ترایر برلین» و «بلاوویس» به میدان رفت و پس از درخشش در تیم جوانان آلمان، در سن ۱۷سالگی (سال ۱۹۸۱) مصاحبه‌ای داشت که زندگی‌اش را برای همیشه دستخوش تغییر و تحول کرد.

فولبورن در مصاحبه با نشریه معتبر «کیکر» با پرسش درباره اینکه «دوست دارد برای چه باشگاهی در بوندس لیگا به میدان برود» مواجه شد. او در پاسخ گفت که مونشن گلادباخ همواره تیم محبوب او بوده اما بیشتر دوست دارد برای بایرلورکوزن بازی کند! چرا؟! او به‌خوبی درباره این پرسش فکر کرده بود و می‌دانست لورکوزن درون دروازه «هوبرت ماکل» ۳۵ساله و «فِرِد وِرِنر بوکهورلت» ۳۷ساله را دارد و به‌زودی به‌دنبال سنگربان جدیدی خواهد گشت! البته چنین نبود که مسئولان باشگاه لورکوزن بلافاصله پس از این مصاحبه به جذب او اقدام کنند اما فولبورن سرانجام راهی این باشگاه شد. «فرانک لوسم» خبرنگار نشریه «کیکر» که این مصاحبه را انجام داد، بعدها افشا کرد که او برای ملاقات با نامزدش به برلین رفته بود اما فولبورن با او رابطه خوبی برقرار کرد و در نهایت این مصاحبه شکل گرفت. از طرفی لوسم هم دوستانی در لورکوزن داشت و گویا همه چیز دست به دست هم داد تا فولبورن در مسیر انتقال به لورکوزن قرار بگیرد.

او ناگهان به‌صورت آزمایشی در تمرینات لورکوزن حضور یافت ولی این حضور چندان خوب پیش نرفت و رودیگر فرصت بازی پیدا نکرد. با این حال ولی مسئولان باشگاه بایرلورکوزن تصمیم به جذب او گرفتند. علی‌رغم چند اشتباه ساده در این مدت او توانست تأثیر مثبتی روی سران و استعدادیابان باشگاه بگذارد. به این ترتیب فولبورن چمدان‌هایش را در برلین بست و سوار قطار لورکوزن شد تا در آستانه شروع داستانی عاشقانه با باشگاهی در حاشیه فوتبال آلمان قرار بگیرد.

رودیگر ابتدا برای تیم دوم باشگاه به میدان می‌رفت. جوان بود و نمی‌شد انتظار داشت به‌سرعت به دروازه اصلی برسد اما به‌خوبی در لورکوزن جا افتاد و تقریباً با همه رابطه خوبی برقرار کرد. او حتی مدت کوتاهی در شرکت داروسازی «بایر AG» نیز به‌عنوان مشاور بخش تجاری به فعالیت پرداخت. فصل ۸۴-۱۹۸۳ آغاز دوران فولبورن در تیم نخست باشگاه بود؛ جایی که در سیزدهم آگوست ۱۹۸۳ در نخستین دیدار رسمی خود با پیراهن باشگاه برابر بایرن‌مونخ در چارچوب دروازه ایستاد. لورکوزن در آن فصل بوندس‌لیگا در رتبه هفتم قرار گرفت که بهترین جایگاه تاریخ آنها در بوندس‌لیگا تا آن زمان به حساب می‌آمد. با این حال رودیگر درخشش خارق‌العاده‌ای نداشت و حتی با پایان قراردادش در سال ۱۹۸۵، مجبور به کاهش دستمزد جهت تمدید قرارداد شد.

«اریک ریبک» سرمربی جدید باشگاه در فصل ۸۶-۱۹۸۵ از همان بدو ورود خواستار حفظ فولبورن بود. او از رودیگر و سایر بازیکنان تیم خواست وزن خود را کاهش دهند. طبق دستورالعمل سرمربی جدید، وزن هر بازیکن نباید از ۸۰کیلوگرم تجاوز می‌کرد. نتیجه این دستور نیز مثبت بود و باعث شد بازیکنان خیلی زود جام قهرمانی ۱۵کیلوگرمی یوفا را بالای سر ببرند. این جامی بود که در پایان فصل ۸۸-۱۹۸۷ «شیرها» به کلکسیون تقریباً خالی افتخارات خود اضافه کردند؛ جامی که با کسب برتری برابر اسپانیول در دیدار فینال به دست آمد. درست در روزهایی که رودیگر به‌خوبی درون دروازه تیم جا افتاده بود و هواداران رفته‌رفته به او به چشم یک قهرمان نگاه می‌کردند. فولبورن بعدها در مصاحبه‌ای گفت: «به

نظرم لحظه‌ای که رابطه‌ام با هواداران تغییر کرد به دیدار برگشت نیمه‌نهایی برابر وردربرمن بازمی‌گشت؛ جایی که با تساوی بدون گل توانستیم به فینال برسیم. هواداران آنجا به اهمیت کار من پی بردند و من هم انتقادات پیشین‌شان را درک کردم.»

اما بی‌شک دیدار فینال اوج درخشش فولبورن بود؛ لورکوزن در دیدار برگشت توانست شکست ۳ بر صفر دیدار رفت را جبران کند تا تکلیف قهرمان در ضربات پنالتی‌ها مشخص شود. سنگربان آلمانی در ضربات پنالتی با مهار ضربات «مانوئل زونیگا» و «سباستین لوسادا» نقشی پررنگ در پیروزی تیمش ایفا کرد.

آن قهرمانی نخستین جام معتبر تاریخ باشگاه به حساب می‌آمد. پنج سال بعد «شیرها» آخرین قهرمانی معتبر خود -تا به امروز- را با پیروزی یک بر صفر برابر تیم دوم هرتابرلین در فینال جام حذفی در فصل ۹۳-۱۹۹۲ کسب کردند. در آن دیدار، فولبورن تنها بازمانده ترکیب پنج سال پیش در تیم بود، تنها بازیکن تاریخ باشگاه که با لورکوزن دو جام معتبر را بالای سر برد!

همانند تمام سنگربانان هم‌عصرش، رودیگر هم از قانون «پاس رو به عقب» ضربه خورد و نمونه‌ای شد از «قانون نیوتن فوتبال». طبق قانون نیوتن فوتبال، هر دورانی که به اوج می‌رسد با افول همراه است. فولبورن رفته‌رفته به سنگربان ذخیره لورکوزن تبدیل شد اما در همین مدت هنوز هم کاپیتانی تیم در رختکن را بر عهده داشت و از شخصیت حرفه‌ای خود جهت هدایت تیم استفاده می‌کرد.

بیست‌ونهم مه ۱۹۹۹، فولبورن آخرین دیدار خود برای لورکوزن را برابر همان تیمی انجام داد که اولین‌بار برابرش پیراهن لورکوزن را بر تن کرده بود؛ مصاف با بایرن‌مونخ. جدالی که چهارصدویکمین دیدار سنگربان باتجربه در بوندس‌لیگا به حساب می‌آمد. آماری که او را به رکورددار بیشترین بازی با پیراهن لورکوزن در تاریخ این لیگ تبدیل کرد؛ آخرین بازی فصل و میان تیم‌های اول و دوم جدول. البته باواریایی‌ها چند هفته قبل قهرمانی خود را مسجل کرده بودند و فولبورن در ۱۰ دقیقه پایانی، به‌جای «آدام ماتیسک» -سنگربان نخست لورکوزن در آن فصل- به میدان رفت تا هواداران با سنگربان موفق خود وداع باشکوهی داشته باشند.

او سنگربان همیشگی باشگاه است، دروازه‌بان تاریخی «شیرها». ستاره‌ای که در فصل ۲۰۰۰-۱۹۹۹ علی‌رغم خداحافظی از میادین، به‌عنوان سنگربان چهارم و اضطراری باشگاه نام خود را به لیست اضافه کرد تا اثبات شود او همواره برای کمک به لورکوزن آماده است. سپس به‌عنوان مربی در آکادمی باشگاه مشغول شد و سنگربانان تیم دوم و سپس تمام رده‌های سنی باشگاه را تعلیم داد. ضمن اینکه در همان زمان به‌عنوان مربی دروازه‌بان‌ها در تیم ملی آلمانی ایفای نقش می‌کرد. رودیگر در همان زمان توانست استعدادی به نام «رنه آدلر» را در ۱۴سالگی کشف و پیش‌بینی کند که او روزی به پیراهن مناشافت خواهد رسید؛ اتفاقی که به وقوع پیوست.

در حقیقت لورکوزن به توصیه فولبورن آدلر را از تیم «لکوموتیو لایپزیش» جذب کرد و این سنگربان جوان حتی مدتی در خانه اسطوره باشگاه زندگی کرد. فولبورن بعدها درباره آن روزها با شوخی گفت: «من برای موفقیت رنه بسیار تلاش کردم، تلاشی که حتی برای پسرهایم هم نداشتم.»

جالب اینکه «فابریس» یکی از فرزندان رودیگر نیز در تیم دوم باشگاه عضویت داشت اما هرگز نتوانست به سطح نخست برسد. آدلر ولی با طی کردن پله‌های ترقی از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، لوی سنگربان نخست لورکوزن را بر تن کرد. فولبورن هم در این مدت به‌عنوان مربی دروازه‌بان‌های تیم نخست باشگاه فعالیت داشت؛ شخصی که پیشرفت آدلر را به چشم دید و مسیر پیشرفت را برای او هموار ساخت.

رنه در سال ۲۰۱۲ -درست همزمان با جدایی فولبورن از سمت مربیگری دروازه‌بان‌های لورکوزن- بار سفر به مقصد هامبورگ بست اما رودیگر علی‌رغم ترک این سمت، باز هم به همکاری خود با لورکوزن ادامه داد و به‌عنوان رابط هواداران شروع به ایفای نقش کرد. او پس از حضور در این پست گفت: «من در این زمینه تازه‌کار بودم اما همواره با هواداران رابطه نزدیکی داشتم و این فرصت را یافتم که ایده‌های خودم را پیاده کنم. من هر روز ساعت ۹ صبح کارم را آغاز می‌کردم و تا آخرین ثانیه در دفترم می‌ماندم.»

فولبورن در این پست از دل و جان برای «شیرها» مایه گذاشت و با انجام پروژه‌هایی خاص و منحصربه‌فرد، هواداران لورکوزن را در آلمان از سایرین جدا ساخت. او در طول این سال‌ها به‌عنوان مفسر و گزارشگر شبکه رادیویی باشگاه هم فعالیت کرده و در حفظ منابع تاریخی باشگاه نیز کوشیده است.

او حتی طرح اتوبوس باشگاه را هم پیاده کرده؛ اتوبوسی دو طبقه که هم موزه باشگاه است و هم محل قرارهای ملاقات. این اتوبوس به رنگ پرچم باشگاه درآمده و هواداران برای موقعیت‌های خاص می‌توانند آن را کرایه کنند.

تور باشگاه برای هواداران هم اغلب با این اتوبوس برگزار می‌شود و مردی که باشگاه را از همه بهتر می‌شناسد، اکنون رانندگی این اتوبوس را بر عهده دارد؛ اسطوره‌ای که در لورکوزن یک نماد است و در فوتبال مفهوم تک‌باشگاهی بودن را به سطح جدیدی رسانده؛ ستاره‌ای که قطعاً نامش تا ابد با نام لورکوزن عجین خواهد ماند.



نگاه تازه

لزوم ارتباط تیم پایه با تیم اصلی



سعید الهویی

مربی سپاهان

پروسه طراحی و اجرای هر خط تولیدی در ابتدا نیازمند یک نمونه از کلایی است که قرار است در این خط تولید از مواد اولیه تولید شود. یک ماکت، یک نمونه یا هر نام دیگری که دوست دارید روی آن بگذارید باید اول وجود داشته باشد تا بتوانید خط تولید را مهندسی کنید.

این ماکت یا نمونه در صنعت فوتبال نسبت به سبک و استایل بازی تیم اصلی، نسبت به پست و... متفاوت است. یعنی ابتدا باید سبک و استایل بازی تیم اصلی طراحی شود، بر اساس این سبک و استایل، نیازهای پست‌های مختلف بر اساس نیازهای جسمانی، تاکتیکی، تکنیکی و ذهنی برآورد شود و یک ماکت برای هر پست ایجاد شود.

بر این اساس، شما نمونه بازیکنی که باید در سن ۱۸ تا ۲۱ سالگی به تیم اصلی راه پیدا کند را ساخته‌اید، یک نمونه بدون صورت که می‌تواند هر نام، تاریخ تولد و یا محل تفاوتی داشته باشد. حال می‌بایست این مدل یا ماکت در اختیار آکادمی باشگاه قرار بگیرد تا استعدادهای شناسایی شده توسط استعدادیاب‌ها را در پروسه تمرینی تبدیل به نمونه یا ماکت تعیین شده نماید.

قبل از پرداختن به باید و نبایدهای پروسه تولید بازیکن در آکادمی، ذکر مجدد این نکته الزامی است که همانطور که لزوماً همه مواد اولیه در پروسه تولید یک کارخانه تبدیل به محصول با کیفیت و نهایی نمی‌شود، در کارخانه بازیکن‌سازی باشگاه‌ها یعنی آکادمی‌های فوتبال هم این موضوعی غیرقابل انکار است.

یعنی لزوماً هر بازیکن مستعدی نمی‌تواند تبدیل به بازیکن باکیفیت جهت حضور در تیم اصلی و یا حتی محصولی برای فروش در بازار نقل و انتقالات گردد. دلیل این موضوع را می‌توان تأثیر شانس و اقبال در موفقیت بازیکنان جوان یا حتی مصدومیت و مهم‌تر از همه میزان موفقیت مربیان و مجموعه آموزشی در کنترل روانی و تغییر ذهنیت بازیکنان جوان به بازیکنان حرفه‌ای دانست. این دو دلیل یعنی مصدومیت و تصمیمات و رفتارهای اشتباه حاصل از ذهنیت آماتوری و غیرحرفه‌ای، اصلی‌ترین دلایل برای از دست رفتن بازیکنان با استعداد است.

حال چرخه تولید یعنی مربیان آکادمی، می‌دانند که قرار است چه چیزی تولید کنند، ماکت نمونه روبه‌روی چشمان آنهاست ولی چالش‌های متفاوتی برابر آنها وجود دارد. اول: ایجاد همخوانی در سبک و استایل بازی، سیستم بازی، استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها و شرح وظایف بازیکنان در تیم‌های پایه با تیم اصلی است.

این یعنی مربیان تیم‌های پایه باید ذهنیتی دقیق و عمیق نسبت به موارد ذکر شده از تیم اصلی داشته باشند. به همین دلیل است که در باشگاه‌های حرفه‌ای، عموماً سرمربیان تیم‌های پایه بخصوص زیر ۱۹ سال در کادرفنی تیم اصلی هم حضور دارند یا بالعکس، دستیار سرمربی تیم اصلی، سرمربی تیم زیر ۱۹ سال باشگاه است تا این هماهنگی ایجاد شود. یعنی هر چقدر تیم پایه از لحاظ سنی به تیم اصلی نزدیک می‌شود، سبک و استایل بازی، تاکتیک‌ها و شرح وظایف بازیکنان تیم پایه به تیم اصلی هم شبیه‌تر می‌شود.

به طور مثال اگر بازی تیم زیر ۱۹ سال بارسلونا را تماشا کنید، همان ۳-۴ تیم اصلی را می‌بینید، همان تأکید بر حفظ توپ، گردش توپ سریع، استفاده از وینگرهایی که روی خط ایستاده‌اند، بازپس‌گیری توپ و پرس‌های شدید در نیمه زمین را می‌بینید. شاید با سطح پایین‌تری نسبت به تیم اصلی، سطح پایین آمادگی جسمانی، تاکتیکی و تکنیکی ولی مشابه تیم اصلی.

نتیجه آنکه قرار است در تیم‌های پایه، سطح پایین‌تر، جوان‌تر، کم‌تجربه‌تر و توسعه نیافته‌تر از تیم اصلی را بسازیم و این نیازمند مربیانی است با کیفیت و البته دانش و آگاهی کامل نسبت به سبک و استایل بازی تیم اصلی. این راهنمای ایجاد خط تولیدی است که هر ساله بتواند محصولی برای ارائه به تیم اصلی و محصولاتی با سطح پایین‌تر جهت ارائه در بازار نقل و انتقالات تولید نماید.

این خط تولید می‌تواند قدم اول در ایجاد ارزش افزوده در باشگاه حرفه‌ای باشد که نیازمند تولید است تا در نبود حق پخش تلویزیونی، بلیت‌فروش و یا کپی‌رایت، درآمدی مکفی برای هزینه‌های گزاف خود داشته باشد وگرنه در نبود این چرخه تولید و در نبود پروسه تولید ارزش افزوده، ورشکستگی باشگاه‌ها و فوتبال حتمی است.